

## در ایران نخستین زنان طرفدار سوسیالیسم و حقوق زن

سی سال بیشتر نداشت که گذارش به افاق عمل افتاد. هنگامی که او را برای جراحی می بردند به آینده «جمعیت» می اندیشید، جمعیتی که تنها يك سال از تولدش می گذشت و در همین مدت کاری کرده بود کارستان.

محترم اهداف «جمعیت» را دوباره مرور کرد: آموزش دختران، ترویج صنایع وطنی و تأسیس بیمارستانی برای زنان فقیر. وقتی در رؤیاهایش به تأسیس بیمارستان برای زنانی که استطاعت مالی نداشتند می اندیشید، چهره تکیده اش از زندگی سرشار می شد. با آن که جوان بود به خاطر مشکل ستون فقرات همواره خمیده راه می رفت. حتا وقتی در ساختمان «جمعیت» سخنرانی می کرد و از حقوق زنان سخن می گفت، رنج بیماری اش را همواره با خود می کشید، اما خم به ابرو نمی آورد. حالا روی تخت بیمارستان به همه این ها می اندیشید و هیجان آن ساعت هایی که در «جمعیت» فعالیت می کرد وجودش را مملو می ساخت. از سوی دیگر اضطراب جراحی ستون فقرات روزهای پرهیجان مبارزه را در او به عقب می راند. سال ۱۳۰۳ ش. بود و عمل ستون فقرات در ایران بسیار خطرناک و «محترم» این را می دانست. اما او در پشت سر خود یادگارهایی بر جای گذاشته بود، و این خیالش را کمی آسوده می کرد. «جمعیت نسوان وطنخواه» از یادگارهایی او بود و مجله ای که برای زنان تأسیس کرده بود. وقتی به افاق عمل رسید وجدانش با وجود آن ها آسوده بود؛ چشمانش را بست و دیگر هرگز نگشود. پیکر جوان و نحیف زنی را که مبارزانش تن زمخت هزاران مرد متحجر را لرزانده بود، در ۲۴ ذیحجه ۱۳۴۳ ق. به خاک سپردند.

در شماره های ۷ و ۸ مجله «نسوان وطنخواه ایران»، صدیقه دولت آبادی در سوگ او نوشت: «حادثه مؤلمه ی مرحومه محترم خانم اسکندری آن قدر خاطر مرا افسرده کرده که شرحش را نتوان داد، چون که من خوب قدر زحمات آن دختر شجاع ایران را می دانم و فقدان او را يك بدبختی بزرگ تصور می کنم. بله، فداکاری های او قابل تقدیر است، فراموش نمی کنم که مکرر در کنفرانس ها او را مورد سخریه قرار می دادند. به گوش خود می شنید و ابداً تکدر خاطر حاصل نمی کرد. با عزم ثابت و قدم قوی باز رو به مقصود می رفت. در عمر خودم این اول زن ایرانی بود که دیدم خسته نشد و فکر خود را تعقیب کرد...»

محترم اسکندری در ۱۲۷۴ ش. متولد شد. از نوجوانی به مسائل اجتماعی گرایش توجه داشت و ساعت ها با دوستان پدر به بحث می پرداخت و از مشکلات و محرومیت های زنان سخن می گفت. شاید تأثیر «محترم» بود که پدر را به مسائل زنان حساس کرد تا جایی که مطالبی درباره حقوق زنان نوشت. در هر حال مسلم است که در نسل اول زنانی که پا به میدان مبارزه نهادند و از خانه به «بیرون» کشانده شدند تعامل با مردان روشنفکر خانواده انکار ناپذیر است. در دورانی که مدرسه برای زنان وجود نداشت یا انگشت شمار بود و در شهرها به دست آوردن شغل - حتا برای مردان - بسیار دشوار بود و اکثر مردها در قهوه خانه ها زندگی خود را به بطالت می گذراندند؛ در دوره ای که جامعه بسته و بی تحرک ما ظرفیت پذیرش زنان را نداشت، کمتر زنی بدون حمایت مردان خانواده می توانست در زندگی اش تغییر ماهوی دهد. محترم اسکندری هم فعالیت های آزادی خواهانه خود را با برخورداری از این حمایت آغاز کرد.

در ۱۳۰۲ ش. همراه با نورالهدی منگنه، فخر آفاق پارسا، فخرعظمی ارغون، مستوره افشار و صفیه اسکندری «جمعیت نسوان وطنخواه» را تأسیس کرد و به ریاست آن انتخاب شد. این

جمعیت پایگاهی بود برای زنان روشنفکر تا کلاس اکابر برای زنان برپا کنند؛ در جلسات شان از حقوق زنان سخن برانند؛ پوشیدن لباس‌های وطنی را شعار خود سازند؛ هنر تئاتر را در خدمت اهداف جمعیت قرار دهند و بالاخره شوری برانگیزانند و دیگر زنان را آگاه کنند. همین شور و حال، کسانی را که نمی‌خواستند جان تازه‌ای به درون کالبد این جامعه خموده دمیده شود سخت به لرزه درآورد. هم از این رو بود که آنان جزوه‌ای به نام «مکر زنان» منتشر کردند تا با هیاهوی بسیار در بین مردم بفروشد. محترم و دیگر زنان عضو جمعیت بسیج شدند؛ هر یک به گوشه‌ای از شهر رفتند و یک روزه تمام جزوه‌های «مکر زنان» را خریدند. میدان توپخانه بهترین محل برای نمایش حماسه «خرافه سوزی» و مبارزه با بلای جهلی بود که می‌خواست زنان را در کنج خانه‌ها نگه دارد: همه آن کتاب‌ها را در میدان توپخانه جمع کردند و در یک نمایش سمبلیک به آتش کشیدند. محترم، به‌خاطر این عمل و سایر سنت شکنی‌هایش همواره مورد تعرض بود، حتا در خیابان به او سنگ می‌انداختند و دشنامش می‌دادند، اما هم‌چنان به راه خود می‌رفت و عزم و روحیه آهنین او بود که انتشار «نسوان و طنخواه ایران» را هر چند برای مدتی کوتاه ممکن کرد. این مجله نخستین نشریه زنان با اهدافی سوسیالیستی بود. (تریون فیمنیستی ایران)

---

نقل از مجله "دنیا"، شماره ۳، سال ۱۳۳۹، صفحه ۱۹:

## ملوک و محترم اسکندری

در سال ۱۳۰۰ شمسی جمعیتی در تهران به اسم «**نسوان و طنخواه**» تشکیل شده بود که مرکب بود از عده‌ای مدیران، آموزگاران دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و بانوان روشنفکر که هدفشان محدود به رفع حجاب و **مبارزه با خرافات** بود. پوشیدن لباس وطنی و ترک اشیاء تجملی لوکس برای زنان از شعارهای برجسته‌ای بود که در مرانامه این جمعیت جهت نفوذ افکار سیاسی و ملی در نهضت زنان قید شده بود.

یکی از رهبران این جمعیت **محترم اسکندری** بود. مجله جمعیت بنام «**جهان زنان**» که از نمونه‌های خوب مطبوعات آن روز است به سرپرستی وی و مدیریت **ملوک اسکندری** منتشر می‌شد.

مجله «جهان زنان» پس از یک سال فعالیت با مخالفت جمعیت «اسلام سوسیالیست» مواجه و بسته شد، ولی بجای آن بزودی مجله «لسان زنان» نشر گردید و تا سال ۱۹۲۴ به فعالیت خود ادامه می‌داد. جمعیت ارتجاعی «اسلام سوسیالیست» از هر گونه امکانات استفاده کرده در تهران برای جلوگیری از فعالیت جمعیت زنان مبارزه می‌کرد.